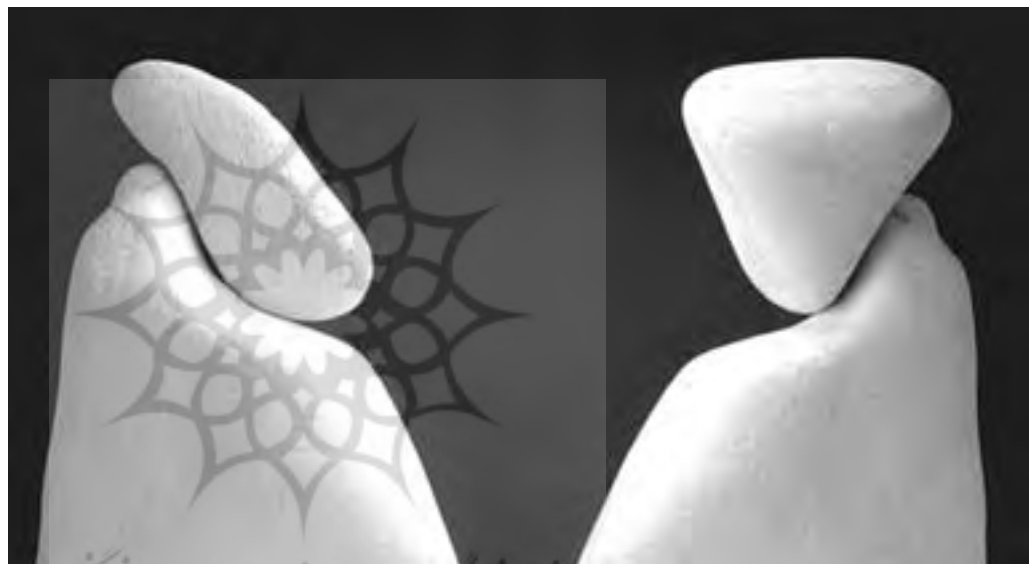




استقلال بانک مرکزی، یک بحث ضروری است



**تنش‌های فرساینده
و مدیریت ناپایدار
حاکم بر بانک
مرکزی، برای کلیت
نظام هم
مخاطره‌آمیز و
هزینه‌ساز است.**

اعتباری که به جای استقرار در بانک مرکزی، در زیر نظر یکی از کمیسیون‌های تخصصی دولت تشکیل می‌شود، از جمله عواملی هستند که هر دم بر گرمای تنور بحث درباره رابطه بانک مرکزی با دولت می‌افزایند و بسیاری از مقامات تصمیم‌گیر و قانون‌ساز را به سوی این جمع‌بندی هدایت می‌کنند که بانک مرکزی، بانک مرکزی نظام جمهوری اسلامی است و نه بانک ویژه دولت، و تنش‌های فرساینده و مدیریت ناپایدار حاکم بر این بانک، برای کلیت نظام مخاطره‌آمیز و هزینه‌ساز است. بنابراین، اگر اختیار عزل و نصب مدیریت این بانک از دست دولت خارج شود و به ترکیب همه جانبه‌تر و مال‌اندیش‌تری انتقال یابد، در آن صورت، بانک مرکزی مستقل‌تری خواهیم داشت و سیاست‌های پولی و اعتباری کشور نیز از ثبات و انسجام بیشتری برخوردار خواهند شد.

علاوه بر نمایندگان مجلس، اقتصاددانان و کارشناسان ناظر بر رفتارهای اقتصادی دولت نیز به شرایط دشوار

در اواسط مهرماه سال گذشته، خبرگزاری‌ها از طرحی خبر دادند که توسط تعدادی از نمایندگان مجلس تهیه شده است تا موجبات استقلال بانک مرکزی را فراهم آورد. این طرح که در صدد وضع ضوابط و مقرراتی برای جلوگیری از دخالت‌های دستوری دولت در بخش پولی کشور است و طبق خبرهای تازه، در حال نهایی شدن می‌باشد، در پی آن است تا جایگاه سازمانی بانک مرکزی را به گونه‌ای مهندسی کند که از سلطه مطلق دولت خارج شود و زیر نظر سه قوه قضاییه، مقننه و مجریه قرار گیرد.

بدن تردید، درگیری‌های طولانی بین مقامات اقتصادی دولت با بانک مرکزی به خاطر میل فزاینده دولتی‌ها به دست‌اندازی بر منابع بانکی و عزل و نصب‌های مکرر روسای کل بانک مرکزی و ناپایداری در مدیریت بخش پولی کشور و سرپیچی دولت از تکلیف قانونی برای احیای شورای پول و اعتبار و اعتراض مجلس به تقلیل و تغییر جایگاه این شورا و بحث خروج نمایندگان مجلس از شورای پول و

اگر به ضعف‌های فعلی خودمان بی‌اعتنا باشیم، به حبس ابد در یک سیاهچال تاریخی محکوم خواهیم شد.



حذف استقلال از بانک مرکزی، نقض غرض است و این بانک را به یک کاریکاتور تبدیل خواهد کرد.

فشار سیاسی و تحمیل‌پذیری یا روابط ویژه با دولت، و صرفاً براساس ضرورت‌های علم اقتصاد و منافع ملی انجام دهد. چنانچه یک بانک مرکزی، مسلوب‌الاختیار و تنها تأمین‌کننده منابع مالی مورد نیاز دولت باشد، چگونه از عهده وظیفه سنگینی همچون کنترل رشد عرضه پول و مهار تورم و حفظ ثبات قیمت‌ها برخواهد آمد؟ و چگونه می‌تواند ضامن منافع اقتصادی بلند مدت مردم و کشور باشد؟

به هر حال، ادامه آنگونه عملکردهای دولت و اینگونه موضعگیری‌های مجلس و کارشناسان، بیانگر یک واقعیت غیرقابل انکار است و آنهم این است که بحث درباره استقلال بانک مرکزی، یک بحث ضروری برای ملت و مجموعه نهادهای حاکمیتی است و باید هر چه زودتر به طور جدی مطرح شود و به یک نقطه مطلوب برسد.

اگر به ضعف‌های فعلی خودمان بی‌اعتنا باشیم و به اصلاح آنها نپردازیم، حتماً ضعف‌های مهلک‌تری به سراغمان خواهند آمد و به حبس ابد در یک سیاهچال تاریخی محکوم خواهیم شد.

سردبیر

تحمیل شده بر شبکه بانکی کشور اشاره می‌کنند و با تأکید بر مداخلات سیاسی دولتمردان در عملکرد بانک‌ها و درگیر کردن منابع بانکی در پروژه‌های پر ریسک و کم‌بازده و غیرمولد و افت حاشیه سود بانک‌ها و افزایش نامعقول و شبهه‌انگیز مطالبات معوق و کاهش وامدهی بانک‌ها و تنزل رشد اقتصادی و ... یادآور می‌شوند که اصولاً فلسفه وجودی بانک‌های مرکزی، همانا جلوگیری از مداخله سیاست‌ها و برنامه‌های به ویژه کوتاه مدت دولت‌ها و ممانعت از نفوذ منافع گروه‌های مختلف سیاسی در روند سیاستگذاری پولی است، و استقلال در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری پولی هم از الزامات گریزناپذیر و بنیادین بانک‌های مرکزی به شمار می‌رود. بنابراین، حذف این استقلال، در واقع، نقض غرض از تأسیس بانک مرکزی است و بانک مرکزی را به یک کاریکاتور تبدیل خواهد کرد.

به عبارت دیگر، بانک مرکزی هر کشوری در صورتی موفق به انجام وظایف قانونی خود، همچون حفظ ارزش داخلی و خارجی پول ملی و تنظیم نظام پولی و اعتباری کشور خواهد شد که بتواند وظایف خود را بدون هر گونه